

## بررسی و نقد ترجمه لایه بلاغی و ایدئولوژیک نامه ۲۸ نهج البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای

(مطالعه موردی: ترجمه سیدجعفر شهیدی)

محمد رحیمی خویگانی\*

### چکیده

بدون شک نقد و بررسی ترجمه‌های نهج البلاغه، با رویکردها و روش‌های نوین علمی، امری ضروری و انکارناپذیر است؛ پژوهش حاضر قصد دارد تا با هدف تبیین انتخاب‌های ترجمه‌ای و با تکیه بر نظریه سبک‌شناسی لایه‌ای، دو لایه بلاغی و ایدئولوژیک در ترجمه نامه ۲۸ نهج البلاغه از شهیدی را بررسی کند و نحوه برخورد مترجم با ویژگی‌های بلاغی و ایدئولوژیک متن را مشخص گرداند. آنچه که این پژوهش بدان دست یافته است، نشان می‌دهد که مترجم، تغییرات متعددی در بلاغت زبانی، موسیقایی و بینافردی، ایجاد کرده است. این تغییرات بیش از هر چیز به خاطر تعمد مترجم بر تصویرسازی و سجع‌پردازی است. همچنین، ترجمه شهیدی نسبت به متن مبدأ، دارای موارد بیشتری از موضع‌گیری-های ایدئولوژیک، به ویژه در تغییر صورت‌های مجهول به معلوم فعل است.

**کلیدواژه‌ها:** سبک‌شناسی لایه‌ای، نامه ۲۸ نهج البلاغه، لایه بلاغی، لایه ایدئولوژیک، ترجمه شهیدی.

---

\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، M.rahimi@fgn.ui.ac.ir

## ۱. مقدمه

بررسی و نقد ترجمه متون مقدس، یک ضرورت انکارناپذیر است، به ویژه آن گاه که به صورت معیارمند و در قالب یکی از الگوهای نقد متون باشد. سبک‌شناسی لایه‌ای، یکی از نوآمدترین گونه‌های تحلیل و نقد متن است که به زعم نگارنده این پژوهش، می‌تواند در نقد و بررسی ترجمه هم مفید واقع شود. بر همین اساس، مقاله حاضر در صدد است تا متن نامه ۲۸ نهج البلاغه را با ترجمه آن از سیدجعفر شهیدی، در دو لایه بلاغی و ایدئولوژیک، مقایسه کند و چگونگی برخورد مترجم با ویژگی‌های سبکی این دو لایه را مشخص گرداند. روش این پژوهش، تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است، متن عربی نهج البلاغه از نسخه ترجمه شهیدی آورده می‌شود و برای پرهیز از تکرار منابع، تنها، مثال-های اول، با ارجاع ذکر خواهد شد. علت انتخاب ترجمه شهیدی به خاطر آن است که این ترجمه از سایر ترجمه‌ها ادبی‌تر است و خود نویسنده مدعی رعایت عناصر ادبی متن نهج البلاغه است (نهج البلاغه شهیدی، مقدمه).

برای این کار، متن مبدأ و مقصد به صورت سطر به سطر خوانده و مقایسه شده و خصوصیات سبکی آنها و نحوه برخورد مترجم با عناصر سبکی متن مبدأ، مشخص خواهد شد تا پاسخی برای پرسش‌های زیر یافته شود:

- نحوه برخورد مترجم با عناصر سبک‌ساز لایه بلاغی نامه ۲۸ نهج البلاغه چگونه است؟

- ایدئولوژی مترجم چگونه در ترجمه او نمایان شده است و چرا؟

بنا بر یافته‌های نگارنده این سطور، هیچ ترجمه‌ای از نهج البلاغه، تا به امروز از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای، مورد بررسی قرار نگرفته است، البته در حیطه سبک‌شناسی لایه‌ای نهج البلاغه و همچنین در راستای نقد ترجمه جعفر شهیدی، پژوهش‌هایی نگاشته شده که به چند مورد اشاره می‌رود:

- حسن مقیاسی و سمیرا فراهانی، در مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای در "خطبه ۲" نهج البلاغه»، چاپ شده در مجله «پژوهشنامه نهج البلاغه» ش، ۷، ۱۳۹۳، تلاش کرده‌اند، لایه‌های سبکی نامه ۲۷ را مشخص کنند.

- حسین یوسفی آملی، مصطفی کمال‌جو و مریم اطهری نیا، در مقاله «سبک‌شناسی لایه آوایی و واژگانی "خطبه ۲۲۱" نهج البلاغه» چاپ شده در مجله

«پژوهش‌های نهج البلاغه»، ش ۵۲ سال ۱۳۹۶، مشخصات آوایی و واژگانی را در خطبه ۲۲۱، بررسی کرده‌اند.

- شهرام دلشاد، سیدمهدی مسبوق و مقصود بخشش، در مقاله «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه بر اساس نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» آنتوان برمن»، چاپ شده در مجله «مطالعات ترجمه قرآن و حدیث» ش ۴، سال ۱۳۹۴، بخشهایی از ترجمه جعفر شهیدی را بررسی کرده‌اند.

پرواضح است که مقاله حاضر، هم در روش، هم در موضوع نسبت به پیشینه یاد شده، امتیاز و نوآوری دارد.

## ۲. سبک‌شناسی لایه‌ای

عبادیان گفته است: «سبک یک اثر ادبی، مجموعه رهنمودهایی است که در سازماندهی تمامی عناصر و وحدت اجزای متشکل یک اثر با کیفیتی نوین مؤثر است و در واقع سازنده اصلی در ساختار یکپارچه اثر هنری است» (۱۳۷۳: ۲۳).

مطالعه زبان بر اساس لایه‌های مختلف، از مبانی زبان‌شناسی است و سبک‌شناسان هم بر اساس سطوح زبانی، به مطالعه سبک پرداخته‌اند، از جمله جفری لیچ و مایکل شورث (۱۹۸۱)، که مطالعه لایه‌های متن را اساس کار خود کرده‌اند (درپر، ۱۳۹۲: ۲۷۱). آنها قائل به نوعی سبک‌شناسی ساختارگرا هستند که «بحث اساسی‌اش این است که هیچ جزئی به تنهایی معنی دار نیست بلکه باید هر جزء اثر را در ارتباط با اجزاء دیگر آن و نهایتاً کل سیستم در نظر گرفت» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۲۹).

سبک‌شناسان ساختارگرا معتقد بودند یک متن را باید در چند «رویه / لایه»، تحلیل کرد، تقسیم‌بندی متن به این رویه‌ها را شاید بتوان اولین گام، در راه سبک‌شناسی لایه‌ای دانست: رویه آوایی، رویه اندامی - دستوری و رویه واژگانی (غیائی، ۱۳۶۸: ۵۸).

سبک‌شناسی لایه‌ای تلاش کرده است تا الگوهای زبان‌شناختی تحلیل متون را در دایره سبک‌شناسی به کار بندد و لایه‌هایی از تحلیل سبک ادبی را با تکیه بر پنج لایه آواشناسی، ساخت‌واژی، نحو، بلاغی و ایدئولوژیک، مورد بررسی قرار دهد، فتوحی معتقد است سبک‌شناسی لایه‌ای، بهره‌گیری از تمامی امکانات یک سطح و هر لایه را امکان‌پذیر و سهم هر لایه را در ایجاد سبک، خاص مشخص می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۸).

لایه آوایی را می‌توان موسیقایی هم خواند، زیرا در این سطح، متن را به لحاظ ابزار موسیقی آفرین بررسی می‌کنند (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۳). این لایه عبارت است از بررسی آواهای زبان، آنگونه که در گفتار تولید و ادراک می‌شوند، لایه واژگانی، به چگونگی انتخاب واژگان، نشانه‌ها و واژه‌های شاخص می‌پردازد، و لایه دستوری به مهم‌ترین ویژگی‌های سبک دستوری مثل ساختمان جمله‌ها، روابط واژه‌ها و شیوه ترکیب آنها و همچنین وجه فعل، چگونگی کنار هم نشستن جملات، صدای دستوری و... می‌پردازد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۴۰).

فتوحی دو لایه بلاغی و ایدئولوژیک را به جای مسائل معنی‌شناسی و کاربردشناسی زبان قرار داده است چرا که معتقد است کتابش برای مقاصد ادبی نگاشته شده است و پرداختن به بلاغت و ایدئولوژی در ادبیات می‌تواند هدفمندتر باشد. او در جای دیگر دلایلش را چنین مطرح می‌کند که «لایه بلاغی در واقع نوعی تحلیل معنی‌شناسیک زبان ادبی است» (همان). او همچنین درباره لایه ایدئولوژیک بر آن است که برداشت‌ها و بازتفسیرهای مکرر از یک متن ادبی که بر آمده از بافت، نوع مخاطب، زمان و مکان خاص است، همیشه متفاوت است و مؤلف تلاش می‌کند باروهای فردی خود را پیوسته و با استفاده از امکانات زبان پنهان کند، ازین رو به اقتضای سبک‌شناسی ادبی، بحث از لایه کاربردشناختی را معطوف به بررسی تأثیرات ایدئولوژیک در زبان نویسنده کرده است (همان).

## ۱.۲ لایه بلاغی

برخی برآنند که آنچه ادبیت یک متن را می‌سازد، صورت‌های بلاغی است، بدین شکل هرگونه استفاده دقیق از ابزارهای بلاغی، را نوعی سبک می‌دانند (بالت، ۱۹۹۹: ۶۶). ابزارهایی که در لایه بلاغی مورد بررسی قرار می‌گیرند، همانی است که نویسنده، به عنوان شگردهای بلاغی و تصویری، در متنش به کار برده است تا منظورش را بهتر و با درجه تأثیرگذاری بیشتر، بیان کند. استفاده هر نوع از این شگردها، سبکی خاص را پدید می‌آورد این شگردها در بلاغت قدیم، بسیار مشخص هستند و شامل انواع مسائل بیانی و بدیعی می‌شوند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۴).

## ۱.۱.۲ ابزارهای بیانی

### ۱.۱.۱.۲ تمثیل و کنایه

اولین ابزار زبانی‌یی که امام، برای ایجاد ارتباط با مخاطب خود برگزیده است ابزار تمثیل و کنایه است، نوع استفاده از این ابزار بیش از هر چیز مشخص کننده رابطه حاکم و محکوم و قدرت برتر امام در مقام گوینده است:

فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كَنَافِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ.

امام از همان ابتدا و با این دو جمله که از دیروز تا به امروز، در مقام مثل، در میان مردم عرب‌زبان جاری است، موقعیت خود و مخاطب را مشخص کرده و به خوبی توازن قدرت را در میان نویسنده و مخاطب، بیان داشته‌اند. وضوح معنای این دو تمثیل باعث شده تا مترجم به ترجمه تحت‌اللفظی این دو بسنده کند و معادل فارسی آنها را به کار نبرد: در این یادآوری چونان کسی هستی که خرما به هجر رساند، یا آن که آموزگار خود را به مسابقت خواند.

مخاطب فارسی زبان با خواندن این ترجمه، متوجه می‌شود که مردم عرب در این موقعیت خاص فرهنگی، از این عبارت استفاده می‌کنند، بدون شک، این هم‌آشنایی فرهنگی از روزن ترجمه لفظی و گرت‌برداری میسر شده است چرا که اگر به صورت زیره به کرمان بردن ترجمه می‌شد، هیچ وقت مخاطب با این عبارت و این فرهنگ خاص، آشنا نمی‌شد. البته در ترجمه جمله دوم، مواردی از تحریف دلالت وجود دارد چه، در مثال دوم امام (ع) معاویه را تشبیه به دست آموزی کرده است که آموزنده خود را به مسابقه تیراندازی دعوت کند، مترجم با انتخاب واژه‌های عام‌تر، - با اینکه کلیت تصویر را انتقال داده است - ولی دایره تصویر را گسترده‌تر و نوع مسابقه را که تیراندازی است، حذف کرده است.

دومین تمثیل امام در عبارت زیر نمود می‌یابد:

هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا «هرگز! آوازی است نارسا و گفتاری است نه به سزا».

این عبارت مثلی است از کسی که خودش را داخل در قومی می‌کند که نه از آنان است و نه لیاقت بودن در آنان را دارد و با اولین حرف یا حرکتی، مشخص و رسوا می‌شود. ابن ابی الحدید می‌گوید: «منظور تیری است که در میان تیرهایی که همه از یک جنس چوب هستند، قرار گرفته ولی با کشیده شدن آن و درآمدن صدایش مشخص می‌شود که از آن دسته تیرها نیست» (ج ۱۵: ۱۹۱).

امام در این تمثیل، نوعی تحقیر و تمسخر را نسبت به معاویه روا داشته‌اند، او خود را داخل در بزرگان اسلام کرده است، ایشان با این عبارت کنایی، درجه ایمان و اسلام خویش را نسبت به معاویه مشخص می‌گردانند، این مسأله بدون هیچ دلیلی از سوی مترجم نادیده گرفته شده است، با اینکه می‌شد مثل سایر مثل‌های این نامه که به شکل گرت‌برداری و نه معادل‌یابی ترجمه شده، به زبان فارسی منتقل شود: «تیری که جزو تیرها نبود، صدا سرداد».

تِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرٌ عَنْكَ عَارُهَا / نه تو را ننگ است و نه عرصه بر تو تنگ.

شکاه در اصل به معنای مرض و بیماری است، این عبارت مصرعی است از یک بیت ابوذؤبیل هذلی که می‌گوید:

و عَيْرَهَا الْوَأَشْوَنُ أُنَى أَحْبُّهَا      وَ تِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرٌ عَنْكَ عَارُهَا

این مثل برای کسی گفته می‌شود که ربطی به مسئله‌ای ندارد ولی تلاش می‌کند خود را مربوط جلوه دهد (خوئی، ۲۰۰۳: ج ۱۹: ۹۹). همان گونه که مشخص است مترجم می‌توانست این مثل را به روش گرت‌برداری ترجمه کند ولی با استراتژی حذف و جبران، قسمتی از معنا را حذف و عبارت «نه عرصه بر تو تنگ» را به منظور جبران، افزوده است.

فَلَبَّثْتُ قَلِيلًا يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ / لَحْتِي بِيَا، حمل به جنگ می‌پیوندد.

«حمل» مرد شجاعی بود که همگان در جنگ‌ها به او تکیه می‌کردند و مثلی شد برای کسی که یاوری در پشت سر دارد (جمیعان، ۱۹۹۹: ۱۲۲)، امام با استعاره گرفتن این شخصیت، آمدن خود را به آمدن «حمل» تشبیه کرده‌اند. مترجم برعکس مورد قبل، این عبارت را عیناً ترجمه کرده و تلاش نکرده است معنا یا معادل آن را نقل کند، همان طور که پیش از این اشاره شد، این مسئله، باعث انتقال خصوصیت فرهنگی از زبانی به زبان دیگر می‌شود.

## ۲.۱.۱.۲ استفهام و تحذیر

امام در این نامه، چند بار از استفهام در مقام امر، تحذیر و انکار، سود جسته است، مثلاً:

أَلَا تَرَبُّعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظُلْمِكَ وَتَعْرِفُ قُصُورَ ذَرْعِكَ؟

ای مرد! چرا در جای خود نمی‌نشینی؟ و کوتاه دستی خویش را نمی‌بینی؟

نکته قابل تأمل در ترجمه، استفاده از واژه مرد به جای انسان است. امام علی از واژه انسان استفاده کرده‌اند چون این واژه در معجم قرآن و اسلام با واژگانی مثل ضعیف، کفران، نسیان و ... حوزه معنایی تشکیل می‌دهد و مناسب این جمله‌ای است که در آن از ضعیف و

سرکشی سخن به میان آمده است، اما مشخص نیست چرا مترجم این واژه را حذف و واژه مرد را که در حوزه معنایی قدرت و توانایی و قدرت، قرار می‌گیرد، استفاده کرده است. هرچند مترجم با این کار، استهزاء و سخریه کلام امام را کاسته است ولی ترجمه‌ای مطلوب ارائه داده که معنای امری و تحذیری کلام مبدأ را دارد. نکته شایان ذکر آنکه گویا مترجم از این اسلوب استفهام خوشش آمده و مواردی را که اصلاً استفهام ندارد، به صورت جمله استفهامیه ترجمه کرده است. بدون شک دلالت‌های جملات خبری و انشائی با هم بسیار متفاوت است و نمی‌توان در خلال ترجمه، یکی را جای دیگری به کار برد. از این قرار است:

فَذَكَرْتُ أَمْرًا إِنَّ تَمَّ اغْتَزَلَكَ كُلُّهُ وَإِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقَكَ تَلْمُهُ.

اگر آنچه گفته‌ای از هر جهت درست باشد تو را چه بهره از آن؟ و اگر نادرست بود، تو را از آن چه زیان؟

چنانچه پیداست جمله خبری حضرت در سیاق شرط، به جمله‌ای استفهامی در مقام نفی بدل شده است، این تبدیل باعث شده است تا خروج جمله خبری امام از مقتضای ظاهر، که قرار دادن یک آگاه در مقام خالی الذهن است، از میان برود و تبدیل به یک جمله پرسشی و انکاری گردد. بدون شک خاصیت هر جمله پرسشی، تبدیل مونولوگ به دیالوگ است، در این عبارت امام نخواسته‌اند معاویه را در گفتگو و اقرارگیری شریک کنند و خبری را بدون توجه به نظر معاویه به صورت قطعی بیان کرده‌اند. ترجمه پیشنهادی: چیزی را یادآوری کرده‌ای که اگر درست باشد به تو ربطی ندارد و اگر نادرست هم باشد، عیبش دامن تو را نمی‌گیرد.

فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ وَلَا ظَفْرُ الظَّافِرِ.

تو را چه زیان از اینکه چه کسی شکست خورد؟ و چه سود از اینکه که گوی پیروزی را برد؟

جمله‌ای مثل «نه شکست مغلوب بار و مسئولیتی برای تو ایجاد می‌کند و نه پیروزی غالب»، یک جمله خبری است که می‌توانست به آسانی به جای جمله انشایی مترجم که فضای کلام را تغییر داده است، قرار گیرد. اما تعمد مترجم بر تغییر جملات خبری به انشائی که بوی انکار و نفی از آنها می‌آید مانع از این کار شده است. همین اتفاق در دو مورد زیر نیز دیده می‌شود:

فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَتْ الْجَنَائِيَةُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ الْعُذْرُ إِلَيْكَ.

اگر چنین است - و سخت راست است - تو را چه جای بازخواست است؟ ترجمه پیشنهادی: اگر چنین است، جنایتی بر تو نرفته است که عذرخواهی متوجه تو شود.

وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًّا فِي دِينِهِ وَلَا مُرْتَابًا بِيَقِينِهِ.  
مسلمان را چه نقصان که مظلوم باشد و در دین خود، بی‌گمان؟ یقینش استوار و از دودلی به کنار؟

ترجمه پیشنهادی: برای یک مسلمان عیب نیست که مظلوم واقع شود تا زمانی که در دین خود تردید نداشته باشد و در یقین خود شک نکند.

افزایش تعداد استفهام‌ها، بر قدرت تحذیری و انکاری و انشائی متن افزوده و از قدرت خبری آن کاسته است، فایده اصلی خبر در این جملات، لازم‌الفائده است که گاهی از آن خارج شده و صبغه توبیخ و تعجب گرفته است.

### ۳.۱.۱.۲ تشبیه و استعاره

این نامه چندین تشبیه دارد که دو تای آن مربوط است به عبارت «کناقل التمر إلى هجر وداعی مسدده...» که قبلاً توضیح داده شد - این عبارت چون «کاف» ادات را دارد تشبیه است - یک تشبیه نیز از قول معاویه است:

وَقُلْتُ: إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمُخْشُوشُ حَتَّى أُبَاعَ. / و گفتمی مرا چون شتری بینی مهار کرده می‌رانند تا بیعت کنم.

در لسان هست که «خشاش به معنی آن چیزی است که در گوشت بالای بینی شتر قرار می‌دهند و شتر مخشوش یعنی در بینی‌اش خشاش زده‌اند» (همان، ج ۱۴: ۱۱۶۳). خشاش زدن، یک نوع خاص از مهار کردن است که چون معادل خاص و برابری در فارسی ندارد به درستی، از واژه مهار کردن که عام‌تر است استفاده شده است.

دیگر تشبیه، در عبارت زیر است که به خوبی ترجمه شده است:

مُتَسَرِّبِلِينَ سَرَائِيلَ الْمَوْتِ / جامه‌های مرگ بر تن ایشان.

نکته شایان ذکر درباره تشبیه، آن است که بر خلاف کم بودن تشبیه در نامه امام، ترجمه

شهیدی، پر است از انواع تشبیه:

- و نعمت نبوت که چتر آن را بر سر ما برافراشت.

- و چه سود از اینکه که گوی پیروزی را برد؟



- تو در بیابان گمراهی روانی و از راه راست روی گردان.
- حمزه (علیه السلام) شربت شهادت نوشید.
- پس آهن سرد مکوب و آب در غربال میماید.
- تا سپاه مرگ را بر سر او کشید.

این مسأله باعث شده است تا جلوه‌های تصویری متن ترجمه به مراتب از متن مبدأ، بیشتر و البته امروزی‌تر باشد، عباراتی مثل «چتر نبوت» و «شربت شهادت» بسیار جدید و در قالب یک متن کهن، ناهمگون می‌نماید.

از میان استعاره‌های متن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

أ. ظلع:

وَتَعْرِفُ أَلَا تَرُبُّعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَيَّ ظَلْعِكَ قُصُورَ ذَرَعِكَ؟

ای مرد! چرا در جای خود نمی‌نشینی؟ و کوتاه دستی خویش را نمی‌بینی؟

واژه ظلع را که به معنای لنگی است، استعاره از نقصان و قصور آورده یعنی همان طور که شخص لنگ از رسیدن به مقصدی که انسان درست اندام می‌رسد، ناتوان است، تو نیز در جهت فضایل، از وصول به درجه پیشینیان عاجز و ناتوانی (بحرانی، بی‌تا: ۱۶۰۳).

مترجم استعاره موجود در این جمله را به یک جمله کنایی تبدیل و معنا را دچار تغییر، کرده است. «در جای خود نشستن» کنایه از آرام گرفتن و آزار ندادن دیگران است، حال آنکه منظور امام آن است که معاویه باید به ناتوانی خود اقرار کند نه اینکه بر جای خود بنشیند: ای انسان! آیا نمی‌خواهی با این پای لنگ، بر جای بنشیننی و ناتوانی خود را ببینی؟ البته می‌توان آن را در معنای عرض و تحضیض نیز دانست که در آن صورت به خاطر بار معنایی ملاطفت و ملامت، استفاده از حرف استفهام «چرا» مناسب‌تر خواهد بود: ای انسان، چرا با این پای لنگت...؟

ب. صبیبة النار:

وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ / و از شماست کودکانی که نصیب آنان آتش گردید.

در این عبارت، امام از عبارت صبیبة النار یعنی فرزندان آتش استفاده کرده‌اند، منظور از این عبارت، بچه‌های عقبه بن ابی معیط هستند که وقتی در روز جنگ بدر ضربات هولناکی بر بدنش وارد شد، چشمش به پیغمبر (صلی الله علیه وآله) افتاد و با لحنی ترحم آمیز گفت:

«مَنْ لِلصَّبِيَّةِ يَا مُحَمَّدٌ؟ يَا مُحَمَّدٌ - أَلَا كُتِبَ عَلَيَّ أَنْ أَسْأَلَ عَنْ عَهْدِهِ؟»  
شد؟» پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: النَّارُ أَتَشِ دُوزخ (ابن ابی الحدید، ج ۱۵: ۱۹۷).  
امام با تلمیح به این داستان، یک عبارت تشبیهی ساخته‌اند، ایشان از روزن استعاره مکنیه،  
آتش را مانند انسانی دانسته‌اند که فرزندی دارد، این استعاره در ترجمه از میان رفته و  
معنای آن منتقل شده است

ج. الرمیة:

فَدَخَّ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ.

پس «آهن سرد مکوب» و «آب در غربال میماید»، ما پرورده‌های خداییم و مردم  
پرورده‌های مایند.

واقعاً معلوم نیست که دو عبارت «آب در غربال میماید» و «آهن سرد مکوب» طبق چه  
پشتوانه زبانی یا فرازبانی به متن ترجمه راه یافته است؟ «کلمه رمیه استعاره از اموری است  
که مورد هدف و قصد انسان‌ها می‌باشند، و چون این امور، آدمی را جذب کرده، به انجام  
اعمال و ادار می‌کنند، میل را به آن نسبت داده است. شهیدی، اصل عبارت را حذف و  
چیزی دیگر را جایگزین کرده که هیچ ربطی به متن مبدأ ندارد چرا که امام می‌خواهند  
بگویند: «از خود دور کن هر که را که به سوی مقاصد دنیوی، منحرف شده است».

## ۲.۱.۲ ابزارهای بدیعی

### ۱.۲.۱.۲ حسن (براعت) ختام

هر چند حسن ختام به مانند براعت استهلال به صورت مجزا در بدیع ذکر نشده ولی  
زیبایی‌اش، هم به قرینه تقابل با براعت استهلال، قابل دریافت است و هم بلاغیون گاهی  
بدان اشاره و از آن یاد کرده‌اند، مثلاً سیوطی در الاتقان معتقد است که خواتم سور هم  
دارای زیبایی فراوانی است و خداوند در پایان دادن به سوره‌ها هم کاملاً، بلاغت را  
رعایت کرده است (سیوطی، ۱۹۴، ج ۳: ۳۶۶).

همان گونه که مشخص است، مترجم بدون دلیل و شاید به خاطر اشتیاق مفرط به  
سجع، کلام امام که با یک آیه قرآنی «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبِيعِدٍ» (هود/۸۳) به پایان رسیده را  
تغییر داده و به راحتی پایانه نامه را دستخوش دگرگونی کرده است:  
قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نَصَالِهَا فِي أَحْيِكَ وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ أَهْلِكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبِيعِدٍ.

که می‌دانی در آن نبرد تیغ آن- رزم آوران- با برادر و دایی و جد و خاندان تو چه کرد و- ضرب دست آنان- از ستمکاران دور نیست- و امروزشان با دیروز یکی است. پرواضح است که جمله «امروزشان با..» زائد و فقط برای سجع آمده که البته پایان کلام را که مزین به کلام الهی بوده است، نازیبا کرده است.

### ۲.۲.۱.۲ تکرار

ابزارهای بدیع لفظی، قطعا در موسیقی کلام تأثیر گذارند و شاید بهتر باشد در لایه آوایی، بررسی شوند ولی از آنجا که این ابزارها، از گذشته در علوم بلاغت آمده‌اند و در شمار انواع بدیع هستند، در لایه بلاغی، گنجانده شده‌اند. تکرار یعنی آن که گوینده «لفظی را در سخن به قصد تأکید یا تنظیم یا غرضی دیگر، دو یا چند بار می‌آورد» (رادفر، ۱۳۶۸: ۴۰۳). صنعت تکرار با همه سادگی اش یکی از بحث انگیزترین موضوعات زیبایی شناسی ادبی است که درست و غیر ممل بودنش را شاید تنها ذوق بداند و بس! اما به بهر روی تکرار یکی از مهمترین ارکان ایجاد موسیقی لفظی داخلی است.

تکرار در دو قالب تکرار حرف و تکرار واژه باعث ایجاد موسیقی در کلام شده که البته مورد اول پربسامدتر است، مثلا در همان جمله ابتدایی کلام امام علی تکرار مصوت «آ» باعث ایجاد نوعی فضای استعلا در کلام حضرت شده است:

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اصْطِفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِذِيْنِهِ وَتَأْيِيْدُهُ إِيَّاهُ لِمَنْ أَيْدُهُ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَقَدْ خَبَأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا وَبِعَمَّتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا.

هرچند انتقال موسیقی که یک مسأله کاملاً لفظی است کار بسیار سختی است اما مترجم در این کار موفق بوده است و این تکرار را انتقال داده:

اما بعد، نامه تو به من رسید. در آن نامه یادآور شده‌ای که خدا، محمد (صلی الله علیه وآله) را برای دین خویش اختیار نمود و او را به کسانی از یارانش که تأییدشان کرد یاری فرمود. همانا روزگار چیزی شگفت از تو بر ما نهان داشت، خبر دادنت از احسان خدا به ما و نعمت نبوت که چتر آن را بر سر ما برافراشت.

مترجم در انتقال تکرارهای واژگانی متن اصلی هم موفق و دارای دقت بوده است مثلا: مَا لِلطَّلَقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطَّلَقَاءِ وَالتَّمِيْزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِيْنَ الْأَوَّلِيْنَ وَتَرْتِيْبِ دَرَجَاتِهِمْ وَتَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ؟

آزاد شدگان و فرزندان آزادشدگان را چه رسد به فرق نهادن میان نخستین مهاجران و ترتیب رتبت آنان و شناساندن درجه‌های ایشان. البته گاهی به خاطر رعایت سبک زبان فارسی برخی تکرارهای مهم را تکرار نکرده است:

قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أَخِيكَ وَخَالِكَ وَجَدَّكَ وَأَهْلِكَ.

که می‌دانی در آن نبرد تیغ آن- رزم آوران- با برادر و دایی و جد و خاندان تو چه کرد. بدون شک تکرار «تو» در این عبارات می‌توانست بر شدت تأکید کلام و همچنین طعنه آن بیفزاید: «با برادر تو ودایی تو و جد تو و خاندان تو چه کرد».

### ۳.۲.۱.۲ سجع

التزام شهیدی به رعایت سجع در خطبه‌های امام باعث شده است تا نامه‌ای که سجع بسیار کمی دارد، سراسر سجع شود. به نظر می‌رسد او در خلال ترجمه به مسجع نوشتن عادت کرده باشد و دیگر وجود یا عدم وجود این آرایه در متن اصلی برایش مهم نبوده و همه جا سبک مسجع خودش را رعایت کرده است؛ برای مثال به این جملات اشاره می‌رود:

ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرَ عُثْمَانَ فَلَاكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ فَأَيْنَا كَانَ أَعْدَى لَهُ وَأَهْدَى إِلَيَّ مَقَاتِلِهِ أَمْ بَدَلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَاسْتَكْفَهُ أَمْ مِنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَآخَى عَنْهُ وَبَثَّ الْمُنُونَ إِلَيْهِ حَتَّى آتَى قَدْرَهُ عَلَيْهِ.

اما کدام یکی از ما دشمنی‌اش با عثمان بیشتر بود؟ و در جنگ با وی راهبرتر؟ آن که یاری خود را از وی دریغ نداشت و او را به نشستن - و به کار مردم رسیدن - واداشت؟ یا آن که چون وی از او یاری طلبید، سستی ورزید تا سپاه مرگ را بر سر او کشید و حکم الهی بر وی جاری گردید؟

مشخص است که متن عربی کم‌ترین توجهی به سجع ندارد ولی ترجمه پر است از سجع: «بیشتر - راهبرتر»، «نداشت - واداشت»، «طلبید - ورزید - کشید - گردید». این امر به وضوح سبک خالی از سجع و البته رسمی امام را که معمولاً در نامه‌ها رعایت می‌شده است، زیر سؤال برده و به سبک خطبه‌ها نزدیک کرده است. لذا مخاطب ترجمه هیچ تفاوتی بین موسیقی این نامه با خطبه‌های امام نمی‌بیند حال آنکه در متن عربی این امر روشن و بین است.

و همچنین در عبارات زیر:

وَلَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَلَجُوا عَلَيْهِمْ  
فَإِنْ يَكُنْ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ وَإِنْ يَكُنْ بغيره فَالْأَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ وَزَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ  
الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ وَعَلَى كُلِّهِمْ بَغِيْتُ فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَتْ الْجِنَايَةُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ الْعُذْرُ  
إِلَيْكَ .

و چون مهاجران در سقیفه بر انصار به - نزدیکی با - رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حجت گذرانیدند، بر آنان پیروز گردیدند. پس اگر موجب پیروزی - خویشاوندی - با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است حق با ما نه با شماست، و اگر جز بدان است، انصار را دعوی همان است. و پنداشتی که من بد همه خلیفه‌ها را خواستم و به کین آنان برخاستم. اگر چنین است - و سخنت راست است - تو را چه جای بازخواست است؟ جنایتی بر تو نیاید تا از تو پوزش خواستن باید نه تو را ننگ است و نه عرصه بر تو تنگ.

همان گونه که پیداست در کلام حضرت سجعی چندان وجود ندارد، اصلاً مقام، مقام سجع‌بازی و لفظ تراشی نیست، تنها شاید با تسامح بشود گفت در «بغیت و حسد» و «الیک و علیک» نوعی تناسب موسیقایی است - هر چند سجعی در کار نیست - بر خلاف متن اصلی، سجع در ترجمه شهیدی موج می‌زند، ترجمه شهیدی به گونه‌ای است که مشخص می‌کند مترجم اصلاً در فضا و شرایط فکری نویسنده نبوده و به راحتی با الفاظ بازی می‌کرده است.

#### ۴.۲.۱.۲ تقابل و تضاد

بدون شک این نامه، سراسر تقابل و تضاد است مخصوصاً آنجا که امام در یک تقابل زیبای موسیقایی، خود و خاندان خود را با معاویه و خاندانش مقایسه می‌کند:

وَأَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنَكُمْ الْمُكَذِّبُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنَكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدُ  
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنَكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنَكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا  
وَعَلَيْكُمْ فَأَسْلَمْنَا قَدْ سَمِعَ وَجَاهِلِيَّتِنَا لَا تُدْفَعُ.

این تقابل و مقایسه و تضاد، در معنا باعث می‌شود که تاثیر کلام بیشتر و تفاوت‌ها عمیق‌تر به چشم بیایند. شاید بتوان گفت ترجمه موسیقی معنوی از آنجا که با معنا سر و کار دارد و از ساحت لفظ خارج است، ممکن باشد ولی بی‌شک کار سختی است:

شما چگونه و کجا با ما برابرید؟! که از میان ما پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخاست، و دروغزن- ابوجهل- از شماست، و اسدالله از ما و اسدالحلاف از شما، و از ماست دو سید جوانان اهل بهشت و از شماست کودکانی که نصیب آنان آتش گردید، و از ماست بهترین زنان جهان و از شماست آن که هیزم کشد برای دوزخیان. و بیش از این ما را فضیلت‌هاست و شما را فضیحت‌ها.

به نظر می‌آید چند انتخاب از سوی مترجم موسیقی تند و تقابلی کلام امام را تقلیل داده است:

۱. مطول کردن جملات کوتاه امام: «وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنكُمْ الْمُكَذِّبُ»، «از میان ما پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخاست و دروغزن - ابوجهل - از شماست».
۲. ترجمه القاب خاص و تبدیل آنها به جملات بلند: «وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ»، «و از ماست دو سید جوانان اهل بهشت و از شماست کودکانی که نصیب آنان آتش گردید، و از ماست بهترین زنان جهان و از شماست آن که هیزم کشد برای دوزخیان».
۳. عدم اتباع اسلوب یکسان (منا ومنکم) در ترجمه جملاتی که پی در پی - و یکسان می‌آید، به طوری که در جمله اول اصلا اسلوب تغییر کرده و در جمله‌های بعد هم جای «از ما و از شما» دائم تغییر می‌کند و یکسانی مقابله را به هم می‌زند.

## ۲.۲ لایه ایدئولوژیک

با دقت در نامه امام علی (ع)، این نتیجه حاصل می‌شود که موضع‌گیری‌های ایدئولوژیک در این نامه بسیار کم است و حضرت تمامی واژگان و عبارات و اسالیب را بدون سوگیری خاصی به کار برده و آنچه بیان داشته‌اند یا بار ایدئولوژیک خاصی ندارد و یا اینکه اگر بار ایدئولوژیک دارد، بسیار هویدا و خطاب به معاویه و خاندان اوست. با مقایسه عبارات امام با متن ترجمه مشخص می‌شود که برخی از مواضع غیر ایدئولوژیک امام، دستخوش تغییرات ایدئولوژیک شده است که از این قرار است.

### ۱.۲.۲ تغییرات ایدئولوژیک

تغییرات ایدئولوژیک، در انتخاب‌های ترجمه‌ای هویدا می‌شود، این انتخاب‌ها در سطوح مختلف زبانی رخ می‌نماید.

## ۱.۱.۲.۲ واژه‌گزینی

گاهی مترجم در برابر واژه‌های امام که خالی از موضع ایدئولوژیک است، واژه‌هایی انتخاب کرده که به نظر سوگیری خاصی را به همراه دارد:

– *إِذْ طَفِقَتْ تُخْبِرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا.* «خبر دادنت از احسان خدا به ما و نعمت نبوت که چتر آن را بر سر ما برافراشت».

در اینجا واژه «بلاء» به معنای «امتحان» و «آزمون» الهی است (ابن منظور، بی تا: ج ۵: ۳۵۵) و رویکرد ایدئولوژیک امام را نسبت به نبوت نشان می‌دهد، ایشان به صورت کنایه-آمیز به معاویه گوشزد می‌کنند که ایشان از هر کسی بهتر می‌دانند که «نبوت» یک بلاء و آزمون الهی برای بنی هاشم و قوم عرب بوده است. البته ترجمه این واژه به «احسان» بار دلالتی آن را به شدت تحت الشعاع قرار داده است و این معنا را القا می‌کند که معاویه هم از احسان خدا به خاندان بنی هاشم صحبت کرده در حالی که او از امتحان صحبت کرده است. – *وَمَا كُنْتُ لِأَعْتَدِرَ مِنْ أَنِّي كُنْتُ أَنْقِمُ عَلَيْهِ أَحْدَانًا.* و از اینکه بر عثمان به خاطر برخی بدعتها خرده می‌گرفتم، پوزش نمی‌خواهم.

در این ترجمه، از راهبرد تصریح استفاده شده است چراکه، اسم ظاهر به جای ضمیر نشست است، امام تنها در ابتدای جمله به عثمان اشاره کرده‌اند و در سایر موارد از ضمیر سود جسته‌اند ولی مترجم دو بار دیگر نام عثمان را – شاید به خاطر تأکید بر بدکرداری او – ذکر کرده است.

*رَعِمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ وَ عَلَى كُلِّهِمْ بَغَيْتُ* «و پنداشتی که من بد همه خلیفه‌ها را خواستم و به کین آنان برخاستم». در اینجا نیز مترجم با انتخاب واژه «بد خواستن» از «حسد بردن» دوری جسته است، این امر شاید دلیلی دیگر هم داشته باشد ولی بیشتر جنبه ایدئولوژیک دارد. مترجم نخواستن است صفت «حسد بردن» را در ترجمه ذکر کند.

## ۲.۱.۲.۲ دستوری – معنایی

مخاطب ترجمه، در لابلای گزینش‌های دستوری مترجم، با مواردی از تغییرات ایدئولوژیک، مواجه می‌شود که از قرار زیر است:

تغییر معلوم – مجهول

تبدیل عبارات مجهول به معلوم، تغییری است که به ساختار زبان‌ها ربطی ندارد و بیشتر پشتوانه ایدئولوژیک دارد. در ادامه به مواردی از این دست اشاره می‌شود.

أَنْ قَوْمًا اسْتُشْهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَلِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِدْنَا، قِيلَ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ.

نمی‌بینی مردمی از مهاجران را در راه خدا شهید نمودند، و همگان از فضیلتی برخوردار بودند. تا آنکه شهید ما - حمزه (علیه السلام) - شربت شهادت نوشید و به سیدالشهداء ملقب گردید.

مجهول آوردن یک فعل نشان از عدم توجه به فاعل و مهم دانستن فعل دارد. در اینجا شهید شدن مهم است نه شهید کردن، اما مترجم با تغییر فعل از مجهول به معلوم، در بافت دستوری و معنایی کلام تغییر ایجاد کرده است، نیز در قسمت دوم، عبارت شربت شهادت نوشید غیر از اینکه یک عبارت کنایی امروزی است، این عبارت در لایه‌های دلالتی خود، شهادت‌طلبی حضرت حمزه را با خود دارد، حال آنکه این موضع ایدئولوژیک در کلام امام وجود ندارد و ایشان خیلی واضح تنها از شهید شدن عمویشان سخن گفته‌اند نه یک کلمه کم، نه یک کلمه بیش. همچنین ایدئولوژی محترم دانستن حضرت حمزه - از سوی مترجم در عبارت «ملقب گردید» هم مشخص است، این عبارت در ترجمه «قیل» آمده است. همین مطلب در ترجمه عبارت زیر نیز نمایان است:

قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

نمی‌بینی مردمانی در راه خدا دست خود را دادند ...

فاصله زیادی است بین دستش را داد و دستش بریده شد، در عبارت دوم، نفس «بریده شدن» دست بدون اشاره به فاعل، مهم و مطمح نظر است، این بدان معنی است که «بریده شدن» دست - آن هم بی نام و نشان و بی منیت - در راه خدا، مهم است، و اینکه این دست از که و توسط که، بریده شده، زیاد مهم نیست. اما در جمله مترجم، فاعل حضور دارد و نقش کنشگری را ایفا می‌کند و خودش خواسته که دستش قطع شود این تغییری است که در ترجمه به وجود آمده و متن را از متن اصلی دور ساخته است.

فَإِسْلَامُنَا قَدْ سَمِعَ وَجَاهِلِيَّتِنَا لَا تُدْفَعُ.

پس اسلام ما را گوش - همگان - شنیده و - شرافت ما را - در جاهلیت - هر کسی - دیده.

در اینجا، هم تبدیل مجهول به معلوم هویدا است و هم تبدیل منفی به مثبت، مترجم با اضافه کردن «گوش همگان» فاعلی را ذکر می‌کند که مورد اهتمام امام نبوده چرا که مجهول آوردن عبارت به خاطر مهم بودن خود «فعل» است نه فاعل به دیگر سخن، این فعل خود



افاده عموم دارد و نیازی به گوش همگان نیست. از سوی دیگر مترجم با تزیینی و به خاطر ارادتی که به اهل بیت دارد از عبارت «جاهلیت ما» در قالب یک جمله منفی استفاده نکرده و به جای اینکه بگوید: «جاهلیت ما چیزی ندارد که کنار بگذاریم» - یعنی چیزی نداریم که بخواهیم کنار بگذاریم - گفته است: «شرافت ما را هر کسی دیده» این عبارت با اینکه یک تغییر است اما برآمده از ایدئولوژی مترجم و در راستای احترام آمیز کردن متن است.

تغییر مثبت - منفی

تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ.

دل‌های مؤمنان با آنها آشناست و در گوش شنوندگان خوش آواست.

مترجم به جای اینکه از جمله منفی «گوش شنوندگان از آن در آزار نیست»، از جمله مثبت «در گوش شنوندگان خوش آواست» استفاده کرده و با این کار بار معنایی جمله را مثبت‌تر ساخته و البته تضاد آن را از میان برده است.

امن بذل له نصرته/ آن که یاری خود را از وی دریغ نداشت.

در اینجا هم به نظر می‌رسد تغییر جمله از مثبت به منفی نوعی بار ایدئولوژیک دارد، امام می‌گوید آنکه کمکش را نثار وی کرد و مترجم می‌گوید «آن که یاری خود را دریغ نداشت»، پر واضح است که در جمله دوم نوعی اکراه از یاری کردن وجود دارد ولی در جمله اول، اخلاص در یاری کردن، موج می‌زند، این تغییر باعث تحریف معنای پنهان کلام امام شده است.

## ۲.۲.۲ افزوده‌های ایدئولوژیک

ترجمه شهیدی، افزایش‌هایی چه در معنا و چه در لفظ دارد که صبغه ایدئولوژیک دارند و نمی‌توان برای آن «دلیل صرفاً زبانی» یافت، این افزایش‌ها یا در داخل دو خط تیره قرار دارند یا نه:

إِذْ طَفِقَتْ تَخْبِرُنَا بِلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا وَبِعَمَّتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا. «خبر دادنت از احسان خدا به ما و نعمت نبوت که چتر آن را بر سر ما برافراشت». عبارت «نعمته علینا فی نبینا» یک عبارت ساده و در عین حال گویای تمام برتری‌ها است. به نظر می‌رسد مترجم خواسته بر میزان برتری جویی عبارت بیفزاید و به همین خاطر عبارت «چتر آن را بر سر ما برافراشت» را بدون اینکه معادلی در متن عربی داشته باشد، و شاید به خاطر جبران حذف عبارت «بلاء

الله عندنا»، به متن فارسی افزوده است. ترجمه پیشنهادی: چرا که داری ما را از آزمون الهی خداوند و نعمت پیامبرش؛ باخبر می‌کنی.

همان طور که رفت، مترجم بارها و در میان دو خط، توضیحاتی در قالب یک واژه یا عبارت و یا جمله، آورده که گاهی، موضع‌گیری ایدئولوژیک او را نشان می‌دهد: «أَمِنْ بَدَلٍ لَهُ نُصْرَتُهُ فَاسْتَعْدَهُ وَاسْتَكْفَهُ أَمْ مِنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَآخَى عَنْهُ وَبَثَّ الْمُنُونَ إِلَيْهِ» آن که یاری خود را از وی دریغ نداشت و او را به نشستن - و به کار مردم رسیدن - واداشت؟ یا آن که چون وی از او یاری طلبید، سستی ورزید تا سپاه مرگ را بر سر او کشید؟. مترجم با افزودن عبارت «به کار مردم رسیدن» می‌خواهد ابهام ایدئولوژیک عبارت «حضرت عثمان را به نشستن واداشت» حل کند.

حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِيدًا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ. تا آنکه شهید ما - حمزه (علیه السلام) - شربت شهادت نوشید، و به سیدالشهداء ملقب گردید. مشخص است که مترجم عبارت «حمزه علیه السلام» را برای تیمن و البته به خاطر مشخص بودن بافت، به متن افزوده است و گرنه که در متن اصلی وجود ندارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

- مترجم بدون هیچ دلیلی، جملات خبری امام را به جملات انشائی بدل کرده و نه تنها، دلالت صریح آنها را، پنهان کرده که رابطه بین نویسنده و مخاطب را هم دستخوش تغییر کرده است.
- افزودن جلوه‌های تصویری از سوی مترجم، مهم‌ترین ویژگی ترجمه صور بلاغی است، او با افزودن تعداد زیادی تشبیه به متن اصلی کوشش کرده است تا غنای تصویری متن را بالا ببرد، همچنین در ترجمه استعاره، هر جا که قافیه بر او تنگ آمده، از استراتژی «حذف» سود جسته است.
- شهیدی در انتقال جلوه‌های بدیعی، آنجا که بحث تکرار و تضاد و تقابل است، موفق بوده، ولی افراط در سجع‌آوری باعث شده است نامه‌ای که سبک مسجع ندارد به صورت کاملاً مسجع ترجمه شود.
- مترجم با تغییر جملات معلوم به مجهول و مشخص کردن فاعل‌ها و همچنین استفاده از استراتژی «تصریح»، در لایه ایدئولوژیک نامه ۲۸؛ تغییرات واضحی، ایجاد

کرده است، او همچنین در موضع گیری های ایدئولوژیکش، جملات مثبت را منفی و گاهی مواردی را حذف یا اضافه کرده است.

## کتابنامه

- قرآن کریم.
- امام علی (ع)، (۱۳۸۰)، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید هبه الله. (۱۳۸۵). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، ۱۰ جلد، - قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن منظور، (بی تا)، لسان العرب، القاهرة: دارالمعارف.
- ابن هشام الأنصاری، جمال الدین، (۲۰۰۹)، مغنی اللیب عن کتب الأعریب، تصحیح یوسف البقاعی، شرح الدسوقی، بیروت: دارالفکر.
- افخمی، علی، قاسمی سیدضیاء الدین، سبک های زبانی در فارسی و نمود ادبی، مجله پژوهش های زبان خارجی، ش ۵۵، ۱۳۸۸، صص ۵-۱۷.
- بحرانی، ابن میثم، (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قم: مرکز نشر پژوهش های اسلامی.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۹۱). سبک شناسی، تهران: امیرکبیر.
- بلت، هنریش، (۱۹۹۹)، البلاغه والأسلوبیة، ترجمه محمد العمری، المغرب، بیروت: أفریقیا الشرق.
- جمیعان، محمد سلام، (۱۹۹۹)، المثل فی الشعر العربی، عمان: دار الخلیج.
- حری، ابوالفضل، (۱۳۹۶)، «نقد برگردان فارسی کتاب داستان پسامدرنیستی از منظر رویکرد ارزیابی کیفیت ترجمه»، مجله پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، ش ۷، صص ۱-۲۷.
- خوئی، میرزا حبیب الله، (۲۰۰۳)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تحقیق: علی عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- درپر، مریم، (۱۳۹۳)، لایه های مورد بررسی در سبک شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان، مجله جستارهای زبانی، ش ۲۱، صص ۶۵-۹۴.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲)، نقد و بررسی: لایه های بلاغی و ایدئولوژیک، جایگزینی برای لایه های معنی-شناسی و کاربردشناسی در کتاب سبک شناسی، نظریه ها، رویکردها و روش ها، تألیف محمود فتوحی رودمعیجی، مجله جستارهای زبانی، ش ۱۶، صص ۲۶۹-۲۸۰.
- دی بوغراند، روبرت، (۱۹۹۸)، النص والخطاب والإجراء، ترجمه تمام حسان، القاهرة: عالم الکتب.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۹۷۴)، الاتقان فی علوم القرآن، القاهرة: الهيئة المصریة العامة للکتاب.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). سبک‌شناسی نثر، تهران، انتشارات میترا.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی، تهران: سخن.
- غیاثی، محمدتقی، (۱۳۶۸)، درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، تهرانک شعله اندیشه.
- کریمی‌نیا، مرتضی، (۱۳۸۹)، ساخت‌های زبان فارسی و مسأله ترجمه قرآن، تهران: هرمس.
- مشرف‌الملک، مریم، ابراهیمی، سمیرامیس، (۱۳۹۷)، تحلیل گفتمان نظامی در منظومه خسرو و شیرین از منظر امریت‌گوینده، مجله پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۷، ش ۱، ۱۸۳-۱۹۹.